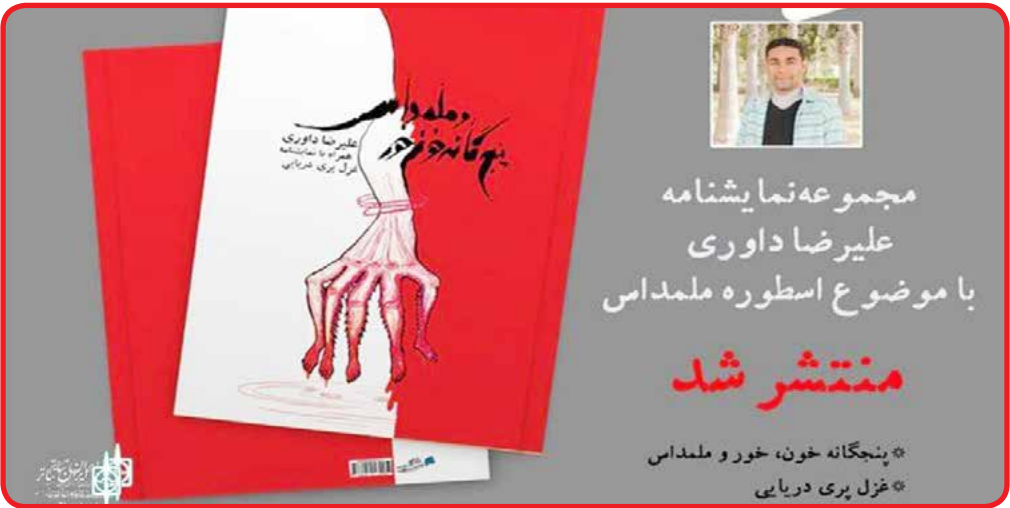


گزارشی از نمایشنامه «پنجگانه خون، خور و ملمداس» نوشته علیرضا داوری که به تازگی منتشر شده است

داسی‌های پنهان در افسون ملمداسی



علیرضا داوری، کارگردان تئاتر و نویسنده هرمزگانی است. مدرک کارشناسی تئاتر را از دانشگاه تهران گرفته‌است و اکنون سرپرست گروه تئاتر آیینه جنوب را برعهده دارد. آثار نمایشی داوری، آثاری پژوهشی بر پایه آیین‌ها، آداب و رسوم و شخصیت‌های اسطوره‌ای هرمزگان است و همواره یک مسیر مشخص را طی می‌کند. شاخصه اصلی آثار او تاکید بر مولفه‌های بومی است که به کرات در نمایشنامه‌های او دیده می‌شود. طوری که به نظر می‌رسد فرهنگ و آیین هرمزگان عضو جدایی ناپذیر آثار این نویسنده و کارگردان تئاتر است.

معرفی کتاب

این کتاب مجموعه‌ای از دو نمایشنامه و یک کارپژوهشی درمورد یکی از اسطوره‌های جنوب است. این اثر وامدار «عباس نعلبندیان» و نمایشنامه «داستان‌هایی از بارش مهر و مرگ» از اوست. دیالوگ‌های این مجموعه به زبان فارسی و شخصیت محوری هر دو نمایشنامه آن، ملمداس است. در داستان زنی با پاهای داس‌مانند با دو روایت مواجهیم. «من منداس» یا «ام‌الداس» ساکن خشکی و ملمداس ساکن دریاست. در هر دو روایت ملمداس یا من‌منداس بسته‌ای جواهر به همراه دارد و هیچ‌وقت آن را از خود دور نمی‌کند. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «[ایرام:] سیما میگه اولش به آواز خوش و فریبنده است. بعدش یه بو که مست‌ات می‌کنه. اون برق چشا و نگاه خیره‌کننده‌اش، آروم آروم هر مردی رو دنبال خودش می‌کشه به خلوتگاه تا جعبه جواهراتش رو نصیب‌اش کنه، من اینجام، تو خلوتگاه، پس کو جعبه



شقایق پرنو

<mailto:Shqaye@gmail.com>

صبح ساحل //

درون‌مایه اصلی نمایشنامه جدید «علیرضا داوری»، اسطوره «ملمداس» است.

ملمداس در اساطیر ایرانی موجودی بسیار افسونگر و شبیه به پری دریایی است. به اعتقاد مردم هرمزگان ملمداس پاهایی به شکل داس دارد و در تاریکی به سراغ ماهیگیران جوان می‌رود. او پس از هم‌آغوشی با ماهیگیران، آنان را تکه تکه می‌کند.

شناسنامه کتاب

این کتاب تحت عنوان «پنجگانه خون، خور و ملمداس» دومین مجموعه نمایشنامه به قلم علیرضا داوری است که شامل دو نمایشنامه «پنجگانه خون، خور و ملمداس» و «غزل پری دریایی» است و انتشارات «نسیم بادگیر» آن را در ۸۷ صفحه منتشر کرده‌است. این کتاب در ۱۰۰۰ نسخه با صفحه‌آرایی خود علیرضا داوری به چاپ رسیده‌است. طراح جلد این کتاب، سارا عباسی است که طرحی متفاوت از ملمداس را به تصویر کشیده‌است.

معرفی نویسنده

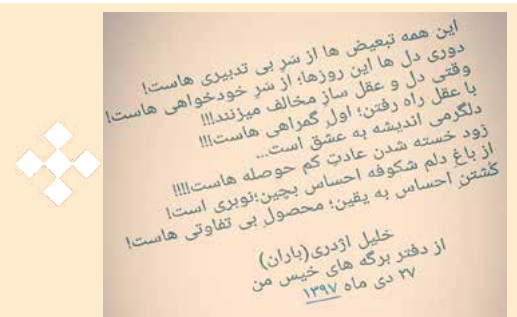
دو فیلم انصرافی به اکران رضایت دادند

دو فیلم «شنای پروانه» و «خوب بد جلف» از چهارشنبه ۴ تیر ماه اکران می‌شوند.

رسول صدرعاملی تهیه‌کننده فیلم «شنای پروانه» با تایید این خبر به ایسنا گفت: جلسه‌ای در وزارت ارشاد ساعات قبل برگزار و مقرر شد به احترام مخاطبان و تماشاگران پیگیر سینما این دو فیلم از چهارشنبه اکران شوند.

به گزارش ایسنا، صدرعاملی ارائه توضیحات بیشتر در زمینه شرایط اکران را به بعد موکول کرد.

«شنای پروانه» و «خوب بد جلف ۲» قرار بود امروز اول تیر ماه همزمان با بازگشایی سینماها پس از تعطیلات کرونایی اکران شوند اما تهیه‌کنندگان آنها انصراف داده بودند تا شرایط اکران مناسب شود.



شعر کوتاه

عُمَر زندگی خیلی کوتاه است...!

♦ صبح ساحل //

از مُبتلا شدن به دنیا هراس دارم
یک نشانی غلط می‌خواهد مرا گمراه کند

محتاج یک حس تازه ام
تا چشمانِ غبار گرفته‌ام ؛شویی پیدا کند!!!

جاذبه ی دنیا جواسم را جِراح میکند و ذهنم را مُشوش !!!

به دنبالِ گمشده ای هستم
نزدیک اما دور!
منِ گمشده ام را در هیاهوی دنیا فروخته ام!

وقتی قضاوت را از قاضی برحق ربوده ام و هر ثانیه کسی را قضاوت میکنم !!!

چه برکتی دارد دنیا؛ که دُو دستی گرفته ایم! وقتی حوصله ی انسانیت نیست !!!

کاش همه اینها خوابی عمیق بود!
کاش اندیشیدن اجباری بود!
و کاش آدمها به شرط چاقو ؛با معرفت و انسان بودند!

دلم هوای تازه می‌خواهد
تا بداند قرار من جایی دیگر است نه دنیا
اندازه یک وَجَب اراده می‌خواهم تا آخرتم را به دنیا نفروشم !!!

عُمَر زندگی خیلی کوتاه است
اِفْسوس که چَپ دنیا بی انتهاست!

خلیل اژدری (باران) – از دفتر برگه های خیس من
۱۱ خردادماه ۱۳۹۹

چه صفایی داشت دُنیا

اگر درد و رنج کم بود
دل هر مُستمندی
خالی از غم بود
چه زیبا بود دنیا
اگر کینه ها پرواز میکرد
قلب های پُر از نفرت را
عشق و محبت؛ درمان میکرد

آفتابی تر و گرمتر میشد دنیا
اگر صداقت داشتیم
بی دلیل و همه جا
هوای همدیگر داشتیم
چه شوری میگرفت دنیا
اگر در باغچه ی دل
مهر یکاریم
از لجاجت دست برداریم!

چه هوای داشت دنیا
اگر دروغ را دور می ریختیم
درخت دوستی را در دل می کاشتیم
و همه جا هوای هم داشتیم!!!
خلیل اژدری (باران) –
از دفتر برگه های خیس من
۱۹ خرداد ماه ۱۳۹۹

و بچه‌های بیشتر می‌آورند».

و در پایان: نوشتن در مورد کتاب «جزاز کل» کار آسانی نیست باید حتماً ان را خواند و از تک تک جملات و نگاه زیبا و متفاوتش به جهان لذت برد.. استیو تولتز در مصاحبه ای در مورد خود و کتابش چنین می‌گوید: «آرزوی من نویسنده شدن نبود، ولی همیشه می‌نوشتم. زمان بچگی و نوجوانی شعر و داستان کوتاه می‌نوشتم و رمان هایی را آغاز می‌کردم که بعد از دو و نیم فصل، علاقه ام را برای به پایان رساندن شان از دست می‌دادم. بعد از دانشگاه دوباره به نوشتن رو آوردم. درآمد خیلی کم بود و فقط می‌خواستم با شرکت در مسابقات داستان نویسی و فیلمنامه نویسی پولی دست و پا کنم تا بتوانم زندگی ام را بگذرانم که البته هیچ فایده‌ای نداشت. زمانی که دائم شغل عوض می‌کردم یا بهتر بگویم، از نردبان ترقی هر کدام از مشاغل پایین‌تر می‌رفتم، برایم روشن شد هیچ کاری جز نویسندگی بلد نیستم. نوشتن یک رمان تنها قدم منطقی ای بود که می‌توانستم بردارم. فکرمی‌کردم یک سال طول می‌کشد ولی پنج سال طول کشید. زمان نوشتن تحت تاثیر "کنوت هامسون"، "لویی فردینان سلین"، "جان فانتنه"، "ودوی آلن"، "توماس برنارد" و "ریموند چندلر" بودم».

اگر به دنبال یک رمان بلند خب و مناسب هستید، این کتاب از جمله بهترین گزینه های ممکن برای شما خواهد بود.

«مردم میگویند شخصیت هر آدمی تغییر ناپذیراست؛ ولی اغلب این نقاب که بدون تغییر باقی می ماند و در زیر این نقاب غیر قابل تغییر موجودی است که دیوانه وار در حال تکامل است و به شکل قابل کنترلی ماهیتش تغییر میکند».

او کتاب خودرا در مدت ۵ سال نوشت و پیش از ان به مشاغلی مثل عکاسی فروشنده تلفنی کارگاه خصوصی و نویسنده فیلم نامه مشغول بود که می‌توان هر از گاهی تأثیران را در نوشته‌هایش دید از جمله ویژگی‌های این کتاب غیر قابل پیشبینی بودن روند داستان است که همیشه شما را در تمام مراحل داستان متحیر می‌کند و جدا کردن شما از کتاب را کار سختی می‌کند.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «ما در زمینی قابل اشتعال زندگی می‌کنیم همیشه آتش است همیشه خانه‌ها از دست می‌روند و زندگی‌ها گم می‌شوند ولی هیچکس چمدان هایش را نمی‌بندد و به چراگاه امن‌تر نمی‌رود فقط اشک‌هایشان را پاک می‌کنند مردگانشان را دفن می‌کنند

حرف‌های خود نویسنده‌اش هم نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند».

داستان این کتاب در مورد خانوادهٔ پرماجرا و عجیب «دین» است که ماجراهای زندگی در بخشی از کتاب از زبان پدر خانواده «مارتین» و در بخشی از کتاب هم از زبان پسر خانواده «جسپر» بیان می‌شود.

استیو تولتز کتاب خود را طوفانی آغاز می‌کند وبرخی منتقدان بزرگ دنیا آغاز کتاب «جزاز کل» را یکی از بهترین آغاز های دوران معاصر می‌دانند «هیچ وقت نمی‌شنوید ورزشکاری در یک حادثه‌ای فجیع حس بویایی‌اش را از دست بدهد اگر کائنات تصمیم بگیرد درسی دردناک به ما انسان‌ها بدهد که البته این درس هم به هیچ درد زندگی آینده‌مان نخورد مثل روز روشن است که ورزشکار باید پایش را از دست بدهد فیلسوف نقشش نقشش اهن‌گساز گوشش و آشپز زیانش را ...درس من؟ من آزادی ام را از دست دادم»

«جزاز کل» کتابی است پر از جملات قصار و پر معنایی که همگی از درک بالا و جهان بینی ژرف نویسندهٔ جوان استرالیایی خبر می‌دهد.

کتاب «جزء از کل»: پیاده روی در عمق خودکاوی



آرش مرادی

(عضو اصلی کافه کتاب بندرعباس)

♦ گروه هنری //

کتاب «جزاز کل» اولین رمان نویسنده استرالیایی «استیو تولتز» است که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد و به عنوان یکی از بزرگترین رمان های تاریخ استرالیا که در سطح جهان از محبوبیت خاصی برخوردار است.

این نویسندهٔ خوش ذوق استرالیایی موفق شد با اولین اثر خود نامزد جایزه «بوکر» شود که درنوع خود شگفت انگیز است.

پیمان خاکسار به زیبایی کار ترجمه این کتاب را انجام داده است در مقدمهٔ کتاب آورده است: «جزاز کل کتابی است که هیچ وصفی حتی